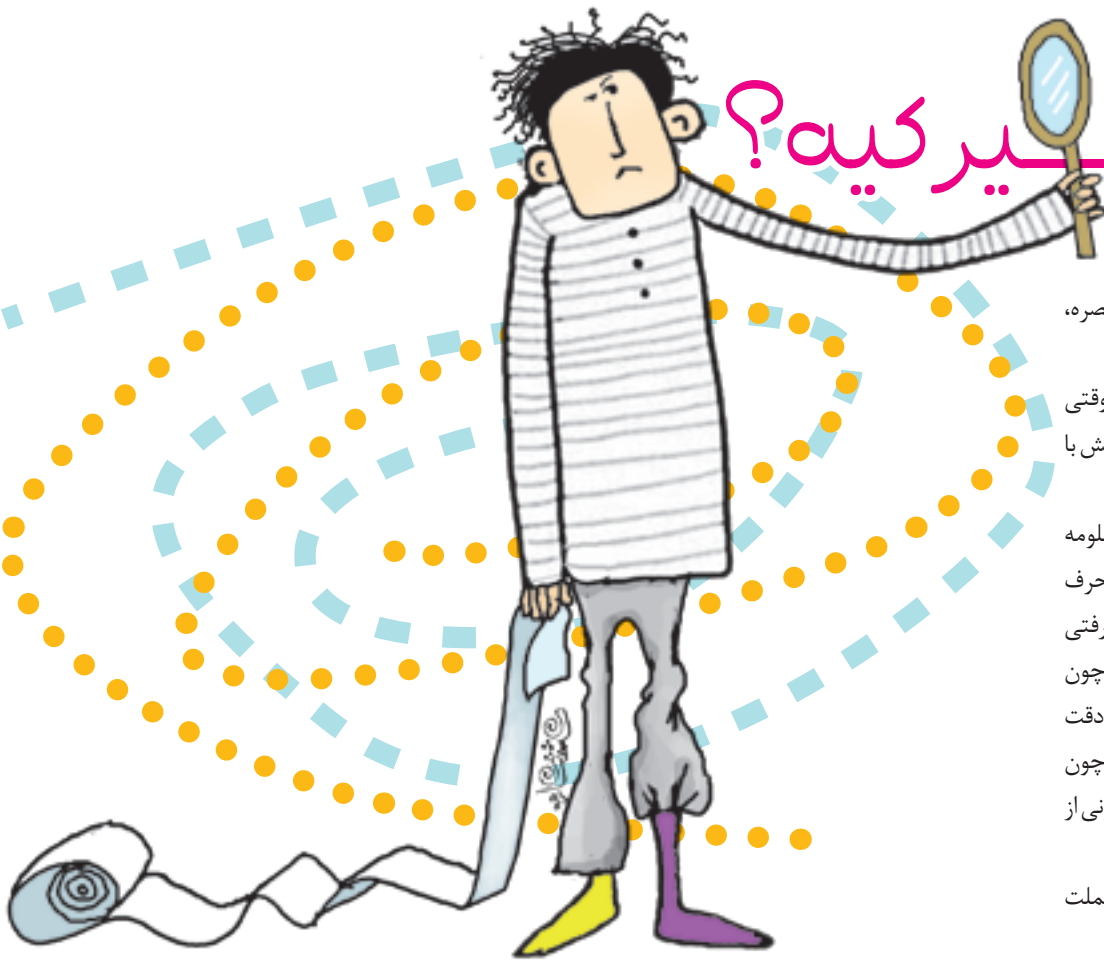




## تقصیر کیه؟

نویسنده و تصویرگر:  
حسین کشتکار



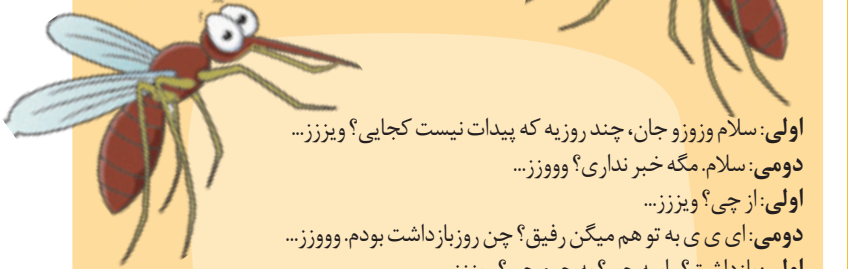
تقصیر من چیه تو هیچ نظم نداری. وقتی به فکر سر و سامون دادن کارات نیستی، کی مقصره، من یا تو؟  
تاوان بی نظمی و سهل انگاری تورو کی باید بده، من یا تو؟ وقتی این همه بهت یادآوری کردم اما باز توجه نکردی عقوبتش با کیه؟ من یا تو؟  
!!! اینگاش کن چه بیخیاله! آهای مگه با تو نیستیم؟ معلومه کجایی؟ حواست هست چی میگم؟ دارم جدی باهات حرف میزنم. فارسی حرف میزنم. میگم تا حالا هزار بار تصمیم گرفتی اما باز همون جور، عوض نشدی که نشدی. میدونی چرا؟ چون اراده و پشتکار به خرج ندادی. نمیگم اراده نداری. خوب دقت کن ببین چی گفتم. میگم اراده و پشتکار به خرج نمیدی. چون میدونم اگه بخوای از این وضعیت بیرون بیای، خوب میتونی از پشش بر بیای. اما نمیدونم چرا درست نمیشی.  
من موندم با این اوضاع چه جور دور و بری تحمل میکنم؟  
از این میترسم آخرش این رفتار کار دست بده، جان من به کم جدی باش. به کم به آیندهات فکر کن. آخه تا کی؟ تا کی میخوای اینجوری زندگی کنی؟ اتفاسق امروز هم بر اثر همین بی برنامهگی دیگه. ببین چه دسته گلی به آب دادی؟  
من همه حرفم اینه با نظم بودن کار چندان سختی نیست. قبول دارم اولش کمی زحمت داره اما عادت میکنی. فقط باید برنامه ریزی داشته باشی و تمرین. کلاً نظمتو زندگی بر پایه دو چیزه، اول نظم فکری و دوم نظم رفتاری. میگی یعنی چی؟ برات توضیح میدم. ببین اینکده در اداره امور زندگی، مثل مدرسه رفتن، درس خوندن، کمک در کارای منزل، بازی،

تفریح و... طوری رفتار کنی که باعث پیشرفت و موفقیت در کارها باشه. اینو بهش میگن نظم رفتاری. وقتی اینگونه رفتار به کمک فکر و اندیشه مدیریت بشه تا نظم و انضباط عملی بشه رو هم میگن نظم فکری.  
ضمناً نظم رفتاری باید دائمی هم باشه. امروز انجام بدی فردا نکنی، روز بعدش انجام بدی بعد دوباره ولش کنی فایده نداره، نظم و انضباط تو کارها رو باید همیشه انجام داد. اول و آخر حرفم اینه.  
حالا جان من بیا از همین امروز شروع کن. برای آخرین بار گفتم ایندفعه ی آخه که اتمام حجت میکنم. دفعه دیگه ببینم فرقی

## تلنگر

### وزوز های دو «وزوزو»!

«محاکمه مزاحم»



اولی: سلام وزوزو جان، چند روزیه که پیدات نیست کجایی؟ ویزرز...  
دومی: سلام. مگه خبر نداری؟ ووووز...  
اولی: از چی؟ ویزرز...  
دومی: ای یی به تو هم میگن رفیق؟ چن روز باز داشت بودم. ووووز...  
اولی: باز داشت؟ واسه چی؟ به جرم چی؟ ویزرز...  
دومی: فکر میکنی ما پشه ها به جز نیش زدن، چه جرمی دیگه میتونیم داشته باشیم؟ ووووز...  
اولی: حالا شاکی کی بود؟ ویزرز...  
دومی: ای بابا ما رو گرفتی ها؟ خب معلومه دیگه شاکی کیه. آدم. همین آدمیزادی که همه از دستش به تنگ اومدن بعد میاد از ما پشه ها به جرم مردم آزاری شکایت میکنه. ووووز...  
اولی: تو دادگاه محکوم شدی؟ ویزرز...  
دومی: نه. از خودم دفاع کردم و به نمایندگی از همه پشه ها از آدمیزاد شاکی شدم. گفتم: ببینید جناب قاضی اولاین آدمیزاد به ما میگه مردم آزار. خب تقصیر ما چیه طبیعت ما اینجوریه که غذای ما در خوردن خون آدماست. وجدانا اگر میشد رژیم غذایی مون رو تغییر میدادیم از خونخواری میرفتیم به سمت خام خواری. حتی یکبار هم تصمیم گرفتیم بشیم گیاهخوار ولی از بس هوای آلوده و کودهای شیمیایی و آب کثیف، مزه، حتی رنگ و روی گیاهان رو تغییر داده بود که پشیمون شدیم و عطاش رو به لقا ش بخشیدیم. در ثانی اگه این رفتار طبیعی ما که آدم فکر میکنه مزاحمه، پس ما هم از دست رفتارهای آدمها شکایت داریم. قاضی سؤال کرد چه شکایتی؟ منم گفتم: بلایی که آدماسر طبیعت آوردن هیچ موجودی نیارده. قاضی گفت مثلاً؟ گفتم جناب قاضی از کدومش بگم؟  
از آسمون گرفته تا زمین از قعر دریاها تا کوه های سر به فلک کشیده. از دشت ها و مراتع تا قلب جنگل های انبوه و هر جا برید آثار تخریب و آلودگی ناشی از صنعتی شدن طبیعت رو می بینید. محیط زیست داره نابود میشه. زندگی موجودات داره از دست کارهای آدمها به خطر میفته. اونوقت آدمیزاد از دست ما شکایت میکنه و به ما میگه مردم آزار! حالا جناب قاضی شما بگید مردم آزار واقعی کیه؟ ووووز...  
اولی: خب بعدش چی شد؟ ویزرز...  
دومی: میخواستی چی بشه خودت حدس بز. ووووز...  
اولی: اون محکوم شد؟ ویزرز...  
دومی: نه هر دو تامون محکوم شدیم. ووووز...  
اولی: وا! ویزرز... راست میگی چه جوریه؟ ویزرز...  
من محکوم شدم همچنان از خون آلوده آدمها بخورم، اونم محکوم شد تو محیطی که خودش به وجود آورده به زندگی ادامه بده تا شرایط از اینی که هست بدتر بشه شاید سر عقل بیاد.  
اولی: وای ویزرز چه تنبیه بدی ویزرز... ویزرز... ویزرز...

## شکرت بخند

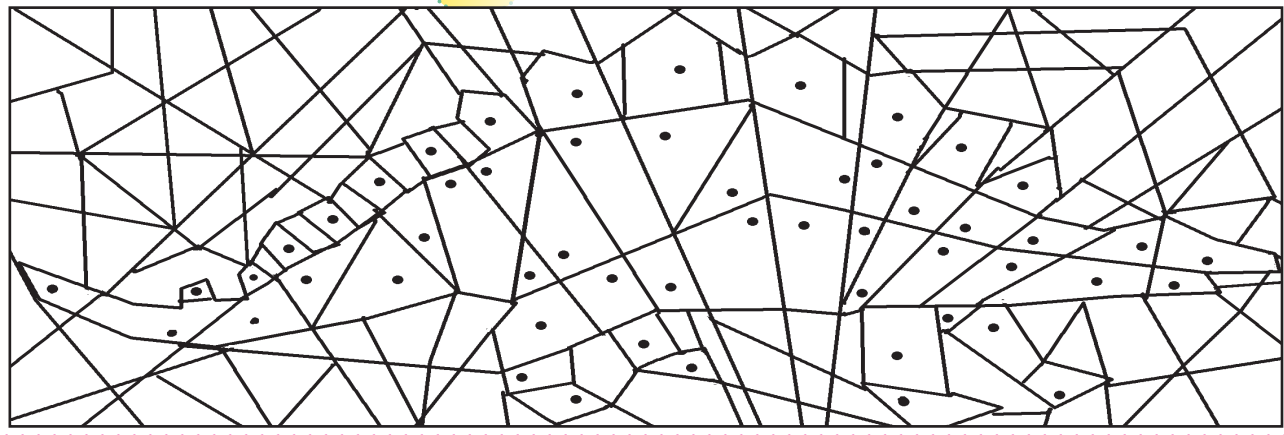
شباهت بیاز و کیف پول  
اولی: میدونی کیف پول من با بیاز چه شباهتی دارن؟  
دومی: نه  
اولی: کیف من درست مثل بیاز وقتی بازش بکنی گریه ات میگیره



چیستان  
اولی: آن چیست که چشم دارد ولی نمی بیند.  
پاداردولی حرکت نمی کند؟  
بال دارد ولی پرواز نمی کند؟  
نوک دارد ولی غذائی خورد؟  
دومی: یه پرنده مرده!

در تیمارستان  
دکتر برای تست کردن سه تا بیمار روانی به سبب میذاره روی میز و میگه: هر کس اسم این میوه رو درست بگه معلوم میشه خوب شده و می تونه مرخص بشه.  
اولی میگه: انگور، دومی میگه: چغندر و سومی میگه: سیب.  
سومی رو آزادش می کنن،  
وقتی سومی به محوطه تیمارستان میرسه میگه:  
سر تون کلاه گذاشتم اون خیار بود!

## ویژه کودکان



بچه های عزیز! آیا دوست دارید اسرار این خطوط مهم را بدانید؟ پس با مداد جاهایی که نقطه درون آن قرار دارد را رنگ آمیزی کنید.



شهر فرزند

- ای وای چقدر موهام دارن میریزن چکار کنم. دارم کچل میشم.
- من میدونم چکار کنی تا موهات نریزه نظافت رو رعایت کن زود به زود دوش بگیر و عسل بخور. شنیدم، میگن عسل برای تقویت مو خیلی خوبه
- جدی میگی چقدر خوب ممنونم
- بیامن به شیشه عسل دارم
- به جای اینکه عسل رو بخورم میزنم به پیشونیم تا زودتر مو در بیاره
- میدونم اما من به سرم میزنم تا اینجوری زودتر مو در بیارم

من گفتم به سرت عسل نزن گوش نکردی

اختلاف این دو تصویر به ظاهر مشابه را پیدا کنید.